

پرده نقره‌ای

تست کرونا‌ی منوچهر هادی مثبت شد



منوچهر هادی

از مثبت بودن تست

کرونا‌ی خود خبر داد و

در عین حال وضعیت

جسمی خود را مناسب

عنوان کرد.این کارگردان سینما و تلویزیون با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش، ابتلا به ویروس کرونا را تأیید کرده‌است.

از این کارگردان هم‌اینک سریال «دل» در حال عرضه در شبکه نمایش خانگی است.

همچنین فصل دوم سریال «عاشقانه» که با عنوان گیسو قرار است ساخته شود، در مرحله پیش تولید و نگارش فیلمنامه‌است.

پیشتر در اردیبهشت ماه امسال اعلام شده بود که «گیسو» درامی معمایی با رویکردهای اجتماعی از جمله پول‌شویی است. در سریال «گیسو» برخی بازیگران فصل قبل در کنار بازیگران جدید حضور خواهند داشت.



«ماتیک مخملی» همچنان در مرحله پیش تولید است



پیش تولید فیلم

«ماتیک مخملی» به

کارگردانی محمدرضا

یکانی همچنان ادامه

دارد و حضور برخی

بازیگران این فیلم از جمله بهنوش بختیاری قطعی شده‌است.

فیلم «ماتیک مخملی» به کارگردانی محمدرضا یکانی با نقاشی آسیب‌شناسانه به معضلات و مشکلات زندگی در کلانشهر تهران می‌پردازد.

در خلاصه داستان این فیلم آمده است: «پنجا جای ماندن نیست با پدر رفت و سفر کرد تا به آرامش رسید اما مطمئن نیستیم جای جدید به من آرامش بدهد»

این پروژه هم‌اکنون در مرحله پیش تولید به سر می‌برد و انتخاب عوامل و بازیگران آن همچنان ادامه دارد و از بازیگرانی که تا این لحظه حضورشان در «ماتیک مخملی» قطعی است می‌توان بهنوش بختیاری، فاطمه شکری، جواد یثوتی و اکرم علمدار را نام برد. این فیلم با معرفی دو بازیگر به نام‌های مسعود براتی و رایحه تیموری همراه‌است.



بتمن، سریال می‌شود



اچ‌بی او مکس قصد

دارد سریالی درام از شهر

گاتهام و فضای پلیسی

آن با همکاری مت ریوز

و ترنس وینتر بسازد.

این سریال که اسپین‌آف جدیدی با تمرکز بر جرم و جنایت در شهر گاتهام است هنوز عنوانی ندارد و در همان فضایی می‌گذرد که ریوز برای فیلم بلند «بتمن: بازای رابرتر پتینسون خلق می‌کند.

این نخستین قراردادی است که ریوز با کمپانی برادران وارنر می‌بندد و در آن به عنوان تهیه‌کننده حضور خواهد داشت.

مت ریوز از این پروژه به عنوان فرصتی شگفت‌انگیز یاد کرده که کمک می‌کند هم‌دنیای بتمن که در فیلم سینمایی خلق شده گسترش یابد و در عین حال به نوعی تعمیق شود و هم جزئیات بیشتری از آن ارایه شود.

وی همچنین همکاری با ترنس وینتر که نوشته‌های تأثیرگذار و قدرتمندی درباره دنیای جنایت و فساد در کارنامه‌اش دارد را یک رویای محض خوانده‌است.

ترنس وینتر به عنوان نویسنده و تهیه‌کننده در این سریال حضور دارد. او خالق سریال «میراثوری ساحلی» و نویسنده و تهیه‌کننده و کارگردان سریال تحسین شده «سوپر انوها» بود. او ۱۲ نامزدی امی برای این برنامه کسب کرد و ۴ جایزه را به خانه برد. وی یک نامزدی اسکار برای فیلمنامه «گرگ وال استریت» اسکو سیزی هم در کارنامه دارد.

ریوز اکنون در حال کارگردانی و تهیه فیلم سینمایی «بتمن» است که قرار است از اکتبر ۲۰۲۱ در سینماها اکران شود. این فیلم با بازی پتینسون، زوئی کراووتز، جفری رایت، کالین فارل و اندی سرکیس در دست ساخت است.

پسرکشی نه، پدرکشتگی با مخاطب



ایمان عبدلی

نمی‌شوند، مرد خانه تصمیم می‌گیرد با ازدواج دوم طعم پسر داشتن را بچشد. چیزی حدود ۲۰ دقیقه با سکانس‌های منفک و منقطع که شامل گفت‌وگوهای کم‌حرف‌ونه گزیده‌است، با دغدغه‌اهالی آن خانه قدیمی آشنا می‌شویم. سکانس‌ها با هیچ چسبی به هم نمی‌چسبند و طرح داستان خیلی آیکی اجرا می‌شود. طراحی صحنه، دیالوگ‌ها و شکل بازی‌ها هیچ داده‌ی قابل‌انکابی نمی‌دهد که این خانواده در چه دوره‌ی تاریخی و در چه جغرافیایی زندگی می‌کنند؟ این ابهام‌زایی البته در یک فضای سورئال یا در جهت تشدید مضمونی استعاره‌ای نیست، بلکه بیشتر به نظر می‌رسد از سر سبیل‌انگاری و آسان‌گیری‌ست، بی‌احترامی به مخاطب در اوج است و تا پایان فیلم در اوج می‌ماند.

هنوز چیزی آن چنان شکل نگرفته که فیلمساز هوس یک بازی زمانی می‌کند و به زمان حال پر تاب می‌شویم، ژاله صامتی که نقش زنِ در حسرت

پسر را دارد در کنار پسرش حضور دارد. بعدا می‌فهمیم این پسر حاصل ازدواج صامتی با یک مرد دیگر است. پسر یک مهندس است که در سازمان میراث فرهنگی مشغول است، او چهار خواهر دارد که در واقع دختران صامتی از همان ازدواج ناکام است. پسر با یک دختر آشنا می‌شود که ما با گذر از دو سوم فیلم می‌فهمیم که حاصل ازدواج شوهر سابق صامتی با همان پدر آن چهار خواهر با زن دومی‌ست که او هم دختر از بوده و در ابتدا گمان می‌کردیم که پسر از است! اصلا همین گمان باعث می‌شود که ندیمه‌ی صامتی به آن‌ها آسیب‌بزند، این را هم در انتهای فیلم متوجه می‌شویم. دختری که به عنوان معشوقه‌ی پسر صامتی در زمان حال به او نزدیک شده در واقع به قصد انتقام از صامتی وارد ماجرا شده، چند باری هم حرکات هیستر می‌کند که با اصطلاح گوشه‌ی را دست مخاطب می‌دهد که حضور او غیرطبیعی است. تمام این چند خط قبل که کمی تو

اگر گمان می‌کنید کرونا تماماً شر و پلیدی‌ست، باید بگوییم که گمانتان اشتباه است. همین که مثلاً فیلمی چون «پسرکشی» پرده‌ی سینمایی را اشغال نکرده و در همان انزوای «اکران آنلاین» دار در به حیاتش ادامه می‌دهد، از محاسن کروناست

موزیکی که حس‌افزایی کند، همه چیز تخت و کسل‌کننده.

مساله فیلم این است که اصلا تکلیفش روشن نیست، آیا این فیلم قرار است یک درام جنایی باشد؟ یک کار رازآلود و معمایی باشد؟ یک نقد اجتماعی در باب فرهنگ واپس‌گرا و ارتجاعی باشد؟ فیلمساز و در نتیجه اثرش هیچ زاویه دید مشخصی ندارد و جای درستی برای طرح بحث و آغاز داستان انتخاب نشده است. در همین سینمای خودمان برای طرح بحثی در تاریخ و تبارشناسی یک سنت غلط، سال گذشته «خانه پدری» را داشتیم که یک باور غلط راسل به نسل و به شکل یک میراث در معرض دید گذاشته بود و در فرمی اپیزودیک زبان نقادانه‌اش را هم حفظ کرده بود. مساله «خانه پدری» البته خطر تر و حساس تر هم بود و اساساً طرح چنین بحثی دست و پای فیلمساز را می‌بندد، اما عیاری کار را در نهایت انسجام انجام داده بود و مثلاً طراحی صحنه در همان فیلم علی‌رغم شکوه و زیبایی علیه‌نوستالژی و نوستالژی‌خواهی روزافزون جامعه عمل کرد و کار کرد داشت.

البته که «پسرکشی» مثل یک موجودیت گنگ حتی در تعریف کردن داستان‌ش هم آنگ می‌زند اما به کار کرد بی‌هویت و معطل و در مانده طراحی صحنه در فیلم توجه‌کننده‌ی صلا مشخص نیست آن قاب‌های کارت‌پستالی خانه‌با مشخصات شبه‌فجری چه کار کردی دارد؟ پخش چندباردی تصنیف و یا موسیقی‌های کلاسیک قرار است چه کند؟ شاید فقط این‌ها سلیقه شخصی کارگردان بوده و گرنه چون امر الصاقی و بی‌ربط نشان می‌دهد. اگر از طراحی صحنه، تدوین یا موسیقی حرف می‌زنم نه که قائل به وجود یک داستان حداقل سراسر است در فیلم باشیم، نه! از خیر داستان‌گویی گذشتم و فرض را بر این می‌گیرم که فیلمنامه‌ای نبوده و کار بداهه ضبط شده! کاش حداقل در فرم یا یک «متوسط» طرف بودیم، اما خب

در تو و لایبرنتی هم هست را فیلمساز در یک رسوم پایانی رو می‌کند و ما در یک ساعت ابتدایی با کلی سکانس مواجهیم که بازیگران جلوی دوربین می‌آیند و دیالوگ خودشان را می‌گویند و می‌روند. دریغ از یک حس در ست، یک دیالوگ پیش‌رونده و در حسرت دو سکانس پشت هم که حسی از توالی و یا یک تدوین فکر شده را بدهند. در غیبت دوربینی که قاب سینمایی ببندد و یا



تفکیک می‌شوند و در عین حال هر دو در کار خود متیجر هستند. کیفیت فنی مثل فیلم‌برداری، طراحی صحنه، لباس و...: سؤال این است که برای چنین سریال غیر از خانه‌اتحادیه کدام فضایی توانست هویت ایرانی سریال را نمایندگی کند. انتخاب لوکیشن یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این سریال است. ضمن اینکه دقت در به کارگیری جزئیات صحنه مثل تفنگ به دیوار آویزان، گرامافون کوچه اتاق ریسال تابلوی ژاک لویی داوید، حوض حیاط، بوته نسترن، آلاچیق و... همه و همه جزء ضروریات فضای داستان هستند؛ یعنی حذف هر کدام لطمه‌ای به ادامه داستان می‌زد.

انتخاب بازیگران: در خاطرات برخی از

ظاهر ایش از این «پسرکشی» «اکران بوده و پس از شیوع کرونا سازندگان فیلم تصمیم به ادامه اکران فیلم در بستر آنلاین گرفته‌اند، اگر گمان می‌کنید کرونا تماماً شر و پلیدی‌ست، باید بگوییم که گمانتان اشتباه است. همین که مثلاً فیلمی چون «پسرکشی» پرده‌ی سینمایی را اشغال نکرده و در همان انزوای «اکران آنلاین» دارد به حیاتش ادامه می‌دهد، از محاسن کروناست. فکر این که برای تماشای چنین اثری زحمت سینما رفتن و وقت گذاشتن را متحمل بشوی، فکرش، حتی فکرش هم آزاردهنده است! سؤال اساسی این است که اصلاً چرا چنین فیلمی ساخته شده است؟ این همه بد بودن و پرت و پلا بودن را چگونه در یک پکیج ۹۰ دقیقه‌ای توانسته‌اند گرد هم بیاورند؟ «پسرکشی» در باره میل و نگاه سنتی به فرزند پسر است. زوج جوانی احتمالاً در دهه ۳۰ یا ۴۰، پسر دار

مرور

مروری بر سریال ماندگار ناصر تقوایی

دایی جان ناپلئون، سریال محبوب پنج دهه

نوزدهم تیر ماه تولد ناصر تقوایی بود و به

همین مناسبت مروری داشتیم بر سریال ماندگار ش: «دایی جان ناپلئون» در این مطلب بخش‌هایی از یک مصاحبه قدیمی ناصر تقوایی و بخشی از تحلیل «فرانک آرتا» در روزنامه شرق را گردآوری کردیم.

ناصر تقوایی، در گفت‌وگویی درباره چگونگی ساخت این سریال گفته: «پیشنهاد ساخت این سریال از سوی ایرج گرگین، مدیر وقت شبکه دو تلویزیون به من شد. منتها آن روز هادر تهران نبودم و مشغول کاری بودم. شرکت فرش ملی ایران تأسیس شده بود و به یک فیلم برای آشنایی بین‌المللی با فرش ایران احتیاج داشتند و برای این فیلم هم سرمایه خوبی در اختیار می‌گذاشتند. این پیشنهاد را به من دادند. من این فیلم را گرفتم که فیلم پرهزینه طولانی بود، با تایم یک فیلم سینمایی. در نتیجه من پنج، شش ماهی با یک راننده دور ایران می‌گشتم که وقتی می‌گویم فرش ایران منظورمان کجاست. فرش کجا؟ من یک سفر مفصلی برای فرش ایران کردم و توی این فاصله بود که یک روزی تهران با خانه تماس گرفتم و به من گفتند ایرج گرگین چند بار زنگ زده و با تو کار دارد»

تقوایی می‌گوید: «یادم می‌آید شیراز بودیم برای فیلم‌برداری و من برای یک کاری یکی دو روزه آمدم تهران. به او زنگ زدم و گفت بیا می‌خواهم ببینمت. رفتم و همدیگر را دیدیم. کتاب دایی جان ناپلئون تازه در آمده بود. گذاشت جلوی من. گفت این را خواندی؟ گفته نه. گفت مگر نمی‌شناسی پزشک‌دار را؟ من با ایرج پزشک‌دار رفیق بودم. رفیق گرمابه و گلستان بودیم. ولی چون این به صورت باورقی در آن مجله فردوسی چاپ می‌شد و مجله فردوسی یک گاردی داشت در مقابل روشنفکران مخصوصاً فروغ و گلستان و اینها، در نتیجه من نخوانده بودم، با وجود اینکه خیلی نزدیک بودم با ایرج. گفتم من حالا گرفتار یک کار سنگینی هستم و اینها. گفت خوب تو ببر این را بخوان و عجله نکن. جوابت را به من بده. من همان شب پرواز داشتم که دوباره برگردم شیراز».

او در ادامه عنوان کرد: «کتاب را گرفتم از ش و فروغ که سوار هواپیما شدم و داشتیم برمی‌گشتیم، من توی راه شروع کردم این را خواندن. تا وقتی رسیدیم به فرودگاه شیراز چیزی حدود ۳۵ تا ۴۰ صفحه‌اش را خوانده